

انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی

ابراهیم احمدی*

چکیده

پرسش پژوهش حاضر این بود که انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی چه رابطه‌ای با دفاع از تبعیض‌های جنسیتی دارد؟ هدف پژوهش حاضر آزمون این فرضیه بود که مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر می‌دانند (نسبت به مردانی که این نقش‌ها را انعطاف‌پذیر می‌دانند)، از تبعیض‌هایی که در جامعه میان زن‌ها و مردها وجود دارد بیشتر دفاع می‌کنند، اما چنین رابطه‌ای میان انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی در زنان وجود ندارد. در یک طرح توصیفی-همبستگی از میان دانشجویان کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی-واحد بوبین‌زهرا (N=۳۹۰۰) ۱۲۲ نفر با روش تصادفی نمونه‌گیری شدند و به مقیاس انعطاف‌پذیری ادراک شده نقش‌های جنسیتی و مقیاس دفاع از تبعیض‌های جنسیتی پاسخ دادند. ضریب‌های همبستگی پیرسون نشان داد که انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی در مردان با دفاع از تبعیض‌های جنسیتی رابطه دارد ($p < ۰/۰۰۱$)، اما این رابطه در زنان معنی‌دار نیست ($p > ۰/۲۰۱$). تبیین این الگوی یافته‌ها آن است که جامعه تبعیض‌آلود به مردان جایگاه بالاتری از زنان داده است.

کلیدواژه‌ها: نقش‌های جنسیتی، انعطاف‌پذیری نقش‌ها، تبعیض جنسیتی.

۱. مقدمه

نقش‌های جنسیتی در جامعه امروز نسبت به جامعه سنتی تغییرهای زیادی کرده‌اند، اما هنوز تبعیض‌ها وجود دارند (ستاره فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲). از یک سو در سال‌های اخیر

* دکترای روان‌شناسی، استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوبین‌زهرا،
eahmadi1356@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۳

تعداد مادران ایرانی که نقش نان‌آور خانواده را بر عهده گرفته‌اند افزایش چشمگیری داشته است (ستاره فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲)، اما از سوی دیگر زنان شاغل در سرتاسر جهان هم از نظر تعداد و هم از نظر حقوق دریافتی در جایگاه پایین‌تری از مردان قرار دارند (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۴؛ مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۱۵). علاوه بر این، زن‌ها بیشتر از مردها خود را مسؤول مراقبت از کودکان و سالمندان خانواده می‌دانند و کارهای خانه همچون تمیزکاری، شستشو، و پختن غذا را بر عهده می‌گیرند (بانک جهانی، ۲۰۱۲). درست است که نقش‌های جنسیتی تغییر کرده‌اند، اما این تغییرها بیشتر به شکل ورود زن‌ها به شغل‌های مردانه بوده است، نه به شکل ورود مردها به شغل‌های زنانه (کرافت، اشمیدر، و بلاک، ۲۰۱۵). پس تبعیض جنسیتی یعنی این که اولاً زن‌ها نقش‌های مردانه را بر عهده گرفته‌اند اما نقش‌های زنانه نیز همچنان بر دوش آنها باقی مانده است، و ثانیاً زن‌ها در نقش‌های مردانه به اندازه مردها موفق نیستند. این که آیا این تغییرها به نفع جامعه هست یا خیر موضوع مقاله حاضر نیست، زیرا این یک مسأله چند رشته‌ای است که فقط در قلمروی علم روان‌شناسی نمی‌گنجد. پژوهش حاضر می‌خواهد روشن سازد که چرا در چند دهه اخیر، زن‌ها نقش‌های مردانه را پذیرفته‌اند (یعنی مخالف تبعیض جنسیتی هستند) اما مردها در مقابل پذیرش نقش‌های زنانه مقاومت می‌کنند (یعنی موافق تبعیض جنسیتی هستند). شناخت علت‌های این مقاومت می‌تواند به رفع تبعیض‌های جنسیتی کمک کند.

فرضیه پژوهش حاضر این است که دوری کردن (و گاهی خجالت کشیدن) مردان از نقش‌های زنانه به علت «مرد بودن» آنها نیست، بلکه علت آن انعطاف‌ناپذیر (غیرقابل تغییر) و ثابت دانستن نقش‌های جنسیتی است، عاملی که فقط در مردها (و نه در زن‌ها) به دوری کردن از نقش‌های جنس مخالف می‌انجامد.

انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی، یعنی باور به این که نقش‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از جنسیت هستند و مرد بودن یا زن بودن یک فرد بستگی به نقش‌هایی دارد که او در خانواده و جامعه ایفا می‌کند (برسکول، اولمن، و نیومن، ۲۰۱۳؛ کری، هاولند، راسل، و جکمن، ۲۰۱۷). مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر می‌دانند، باور دارند که اگر نقش‌های زنانه را بپذیرند، مردانگی آنها به خطر افتاده یا زیر سؤال می‌رود، و چون جامعه تبعیض‌آلود جایگاه بالاتری به مردان و مرد بودن داده است، چنین مردانی محکم به نقش‌های مردانه می‌چسبند و از تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان دفاع می‌کنند. درست است که زنانی هم که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر می‌دانند، باور دارند که اگر نقش‌های

مردانه را بپذیرند، زنانگی آنها به خطر افتاده یا زیر سؤال می‌رود، اما چون جامعه تبعیض‌آلود جایگاه پایین‌تری به زنان و زن بودن داده است، چنین زنانی به نقش‌های زنانه نمی‌چسبند و از تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان دفاع نمی‌کنند.

پژوهش نشان داده است که وقتی انسان‌ها جایگاه بالاتری را که جامعه به آنها داده است در خطر می‌بینند، انگیزه پیدا می‌کنند که از این جایگاه، یعنی از وضع موجود جامعه، دفاع کنند (هورنزی، اسپیرز، کریمرز، و هاگ، ۲۰۰۳). مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر می‌دانند (یعنی مرد بودن را وابسته به نقش‌های مردانه می‌دانند)، جایگاه بالاتری را که جامعه به عنوان یک مرد به آنها داده است در خطر می‌بینند، زیرا باور دارند که هر آن ممکن است با تغییر نقش‌ها این جایگاه بالاتر را از دست بدهند. بنابراین چنین مردانی انگیزه دارند که از جایگاه بالاتر خود، یعنی از تبعیض‌های جنسیتی موجود در جامعه، دفاع کنند (کوزاکوزکا-برزکا و همکاران، ۲۰۱۶). یک پژوهش نشان داد که مردانی که به هویت مردانه خود علاقه زیادی دارند، درباره تفاوت‌های زن و مرد اغراق می‌کنند و این اغراق به ویژه زمانی بیشتر می‌شود که هویت مردانه خود را در خطر ببینند (باسون و میچنویچ، ۲۰۱۳). در این پژوهش، هیچ یک از این یافته‌ها در زنان مشاهده نشد.

بنابراین در پژوهش حاضر پیش‌بینی شد که انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی در مردان (و نه در زنان) با دفاع از تبعیض‌های جنسیتی رابطه دارد. از آنجا که انعطاف‌ناپذیر دانستن تبعیض‌های جنسیتی فقط در مردان به دفاع از تبعیض‌های جنسیتی می‌انجامد، این تصور غلط شکل گرفته است که مردان بیشتر از زنان از تبعیض‌های جنسیتی دفاع می‌کنند (ریجوی، ۲۰۱۱). این در حالی است که بر طبق فرضیه پژوهش حاضر، مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌پذیر می‌دانند، می‌توانند همانند زنان با تبعیض‌های جنسیتی مخالف باشند.

پژوهش‌های پیشین هم تا حدودی از فرضیه پژوهش حاضر حمایت می‌کنند. جاست و کی (۲۰۰۵) به گروهی از زنان و مردان آموزش دادند که ویژگی‌های زن و مرد با هم تفاوت دارد اما ارزشمندی آنها با هم برابر است، و مشاهده کردند که پس از این آموزش، موافقت زن‌ها با تبعیض جنسیتی موجود جامعه نسبت به پیش از آموزش افزایش یافت اما موافقت مرد‌ها تغییری نکرد. مورتن، پستمیز، هاسلم، و هورنزی (۲۰۰۹) مشاهده کردند که وقتی به زن‌ها و مرد‌ها گفته می‌شود که تفاوت‌های جنسیتی یک امر انکارناپذیر و

پذیرفته شده است، انگیزهٔ مردها برای دفاع از تبعیض‌های جنسیتی موجود در جامعه بیشتر می‌شود اما انگیزهٔ زنها تغییری نمی‌کند.

مدافعان برابری جنسیتی همواره فقط به دنبال راهکارهایی برای موفقیت زنان در نقش‌های مردانه بوده‌اند. این در حالی است که برابری جنسیتی زمانی واقعاً تحقق می‌یابد که راهکارهای تشویق مردان به پذیرش نقش‌های زنانه نیز شناسایی شوند (کری، هاولند، راسل، و جکمن، ۲۰۱۷). درست است که زنان و مردان هر دو به دوام تبعیض‌های جنسیتی موجود کمک می‌کنند، اما مردان به دلیل جایگاه بالاتر می‌توانند به تغییر وضع موجود کمک بیشتری کنند. از آنجا که مردان در جامعه جایگاه و قدرت بالاتری از زنان دارند (ریجوی و کارل، ۲۰۰۴)، شناسایی عواملی که باعث می‌شود آنها نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه را به رسمیت بشناسند و مهم بدانند (یا به رسمیت نشناسند و مهم ندانند)، برای ایجاد تحول‌های اجتماعی لازم است.

از دیدگاه نظریهٔ نقش‌های اجتماعی (ایگلی و استفن، ۱۹۸۴)، تفاوت نقش‌های زنان و مردان ریشهٔ تاریخی دارد نه ریشهٔ سرشتی؛ زنان به‌طور سنتی به خانه‌داری و مراقبت و مردان به‌طور سنتی به کار بیرون از خانه و نان‌آوری گمارده شده‌اند (ایگلی و وود، ۱۹۹۹). جنسیتی بودن نقش‌های اجتماعی چه ریشه در تاریخ داشته باشد و چه ریشه در زیست‌شناسی، باعث می‌شود که مردم به فردی که مغایر با جنسیت خود رفتار می‌کند نگاه منفی داشته باشند و این یعنی تقویت وضعیت تبعیض‌آلود کنونی (جاست و کی، ۲۰۰۵؛ ریجوی، ۲۰۱۱).

هدف پژوهش حاضر بررسی میزان رابطهٔ دو متغیر انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی در زنان و مردان بود. پژوهش حاضر به آزمون این فرضیه پرداخت که در مردان، انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی با دفاع از تبعیض‌های جنسیتی رابطه دارد، اما در زنان چنین رابطه‌ای وجود ندارد.

۲. روش

طرح پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی و روش آن کمی بود. جامعهٔ آماری پژوهش حاضر، همهٔ دانشجویان کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بومین زهرا در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ (N=۳۹۰۰) بودند. از فهرست نام‌های این دانشجویان، ۲۰۰ نفر با روش تصادفی نمونه‌گیری شدند. از این ۲۰۰ نفر، ۱۴۳ نفر حاضر به شرکت در پژوهش شدند، و سرانجام

داده‌های درست و کامل از ۱۲۲ نفر (۵۱ مرد-۷۱ زن) به دست آمد. میانگین و انحراف استاندارد سن آزمودنی‌ها به ترتیب ۲۴/۱۲ و ۱/۹۳ بود.

آزمودنی‌ها به دو پرسشنامه زیر پاسخ دادند:

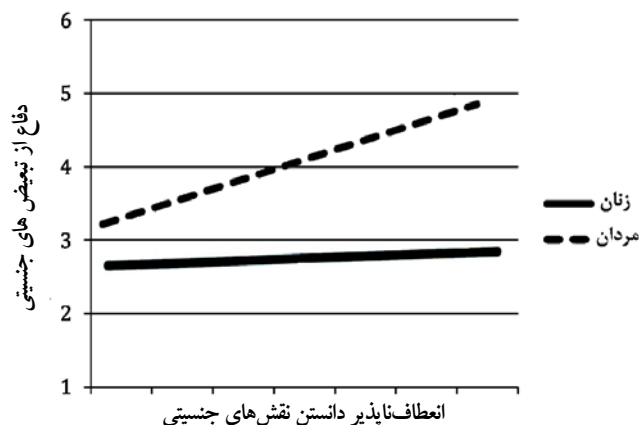
الف-مقیاس انعطاف‌پذیری ادراک شده نقش‌های جنسیتی^۱ (کری و همکاران، ۲۰۱۷). آلفای کرونباخ این مقیاس ۱۰ ماده‌ای در پژوهش کری و همکاران (۲۰۱۷) ۰/۹۳ و در پژوهش حاضر ۰/۷۹ بود. نمونه‌ای از ماده‌های این مقیاس عبارت است از: «هر چند ممکن است خیلی‌ها این حرف را نپسندند، اما نقشی که مردها و زن‌ها در جامعه بازی می‌کنند، همیشه متفاوت خواهد ماند». آزمودنی‌ها میزان موافقت خود را با هر یک از ۱۰ ماده این پرسشنامه از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۶ (کاملاً موافق) گزارش دادند. نمره‌های بیشتر در این مقیاس، نشان دهنده انعطاف‌ناپذیرتر دانستن نقش‌های جنسیتی است.

ب-مقیاس دفاع از تبعیض‌های جنسیتی^۲ (جاست و کی، ۲۰۰۵). آلفای کرونباخ این پرسشنامه هشت ماده‌ای در پژوهش جاست و کی (۲۰۰۵) ۰/۸۰ و در پژوهش حاضر ۰/۷۶ بود. آزمودنی‌ها در مقیاسی از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۶ (کاملاً موافق) نشان دادند که آیا جامعه امروزی با زنان و مردان عادلانه برخورد می‌کند و این که آیا نیاز به تغییرات در این زمینه هست یا خیر. نمونه‌ای از ماده‌ها این بود که «جامعه به گونه‌ای طراحی شده است که مردان و زنان به هر آنچه که شایسته آن هستند می‌رسند». نمره بیشتر به معنی دفاع بیشتر از تبعیض‌های جنسیتی است.

۳. یافته‌ها

ضریب همبستگی پیرسون میان انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی، در مردان ۰/۳۵ ($p < ۰/۰۰۱$) و در زنان ۰/۰۹ ($p > ۰/۲۰۱$) بود. این یافته فرضیه پژوهش حاضر را تأیید می‌کند. شکل ۱ هم نشان می‌دهد که رابطه انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی در مردان بیشتر از زنان است.

۳۰ انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی



شکل ۱. رابطه انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی در زنان و مردان.

جدول ۱ نشان می‌دهد که تفاوت زنان و مردان در انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی معنی‌دار است، به این صورت که مردان در مقایسه با زنان هم نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیرتر دانسته‌اند و هم از تبعیض‌های جنسیتی بیشتر دفاع کرده‌اند.

جدول ۱ میانگین‌ها و انحراف استانداردهای متغیرهای پژوهش در زنان و مردان و نتایج آزمون‌های t بر روی آنها

متغیر	زنان (n = ۷۱)		مردان (n = ۵۱)		t
	SD	M	SD	M	
انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی	۱/۰۷	۲/۹۹	۱/۰۳	۳/۲۷	۲/۷۷**
دفاع از تبعیض‌های جنسیتی	۱/۰۱	۳/۳۹	۰/۹۹	۳/۸۸	۳/۵۵***

$$p < ۰/۰۱. ** \quad p < ۰/۰۰۱. ***$$

اما آزمون U من-ویتنی^۳ نشان داد که مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌پذیر می‌دانند، یعنی مردانی که در متغیر انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی نمره کمتر از میانگین گرفته‌اند (n = ۲۳)، از نظر دفاع از تبعیض‌های جنسیتی با زنان تفاوت معنی‌داری ندارند: U = ۸۵/۰۰، p = ۰/۱۲۴

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی در مردان با دفاع از تبعیض‌های جنسیتی رابطه دارد (یعنی مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر می‌دانند، بیشتر از مردانی که این نقش‌ها را انعطاف‌پذیر می‌دانند، از تبعیض‌های جنسیتی دفاع می‌کنند)، اما چنین رابطه‌ای در زنان وجود ندارد. این یافته ضمن تأیید فرضیه پژوهش حاضر، با نتایج پژوهش‌های باسون و میچنویچ (۲۰۱۳)، جاست و کی (۲۰۰۵)، مورتن، پستمیز، هاسلم، و هورنزی (۲۰۰۹)، و هورنزی، اسپرز، کریمرز، و هاگ (۲۰۰۳) همخوانی دارد. تبیین این یافته آن است که درست است که انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی هم در مردان و هم در زنان باعث می‌شود که فرد جایگاه جنسیتی خود را در جامعه (به عنوان یک مرد یا یک زن) در خطر ببیند، اما این در خطر دیدن جایگاه جنسیتی فقط در مردان به دفاع از تبعیض‌های جنسیتی می‌انجامد، زیرا با توجه به جایگاه بالاتری که جامعه تبعیض‌آلود به مردان داده است، آنها نمی‌خواهند این جایگاه جنسیتی بالاتر را از دست بدهند.

پژوهش حاضر این را هم نشان داد که میزان انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی در مردان بیشتر از زنان است. تبیین این یافته این است که وقتی تبعیض‌های جنسیتی به نفع مردان است (یعنی مردان جایگاه بالاتری را در جامعه اشغال کرده‌اند)، طبیعی است که آنها دوست ندارند که نقش‌های جنسیتی تغییر کند و لذا انگیزه دارند که این نقش‌ها را انعطاف‌ناپذیر ببینند، و علاوه بر این انگیزه دارند که از تبعیض‌های جنسیتی موجود در جامعه (یعنی از جایگاه بالاتری که خود دارند) دفاع کنند.

پس تبعیض‌های جنسیتی موجود در جامعه باعث می‌شوند که هم «میزان» دو متغیر انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی، و هم «رابطه» میان این دو متغیر در مردان بیشتر از زنان باشد. تبعیض‌های جنسیتی می‌تواند به این شکل باشد که جامعه به مرد بودن بهای بیشتری داده است؛ مرد بودن برای یک زن چیز بدی پنداشته نمی‌شود، ولی زن بودن برای یک مرد چیز خیلی بدی پنداشته می‌شود.

و سرانجام پژوهش حاضر نشان داد که مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر «نمی‌دانند»، از نظر دفاع از تبعیض‌های جنسیتی با زنان تفاوتی ندارند. این نشان می‌دهد که دفاع مردان از تبعیض‌های جنسیتی نه به علت مرد بودن آنها، بلکه ناشی از این امر است که مردان بیشتر از زنان نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر می‌دانند.

از آنجا که پژوهش حاضر نشان داد که آنچه که مردان را به دفاع از تبعیض‌های جنسیتی سوق می‌دهد، مرد بودن آنها نیست بلکه نگاه انعطاف‌ناپذیر آنها به نقش‌های جنسیتی است، بنابراین می‌توان با تغییر این نگاه، مردان را به دفاع از برابری جنسیتی و پذیرش نقش‌های زنانه در محیط خانه و خانواده سوق داد.

پژوهش حاضر سازه مهمی به نام انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی را برای نخستین بار معرفی کرد که می‌تواند در حوزه‌های گوناگون روان‌شناسی به کار برده شود. برای نمونه، زن و شوهرهایی که از این نظر (یعنی انعطاف‌ناپذیر دانستن یا ندانستن نقش‌های جنسیتی) با یکدیگر همسان باشند، به احتمال زیاد تعارض‌های کمتری با یکدیگر خواهند داشت.

یک محدودیت پژوهش حاضر، استفاده از روش همبستگی بود. پژوهش‌های آینده می‌توانند با روش آزمایشی، انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی را دستکاری و اثر علی آن را بر دفاع از تبعیض‌های جنسیتی مشاهده کنند. یک راه برای دستکاری انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی، القای آن با یک متن است، به این شکل که به گروهی از آزمودنی‌ها مقاله‌ای برای خواندن داده شود که در آن نقش‌های جنسیتی انعطاف‌ناپذیر دانسته شده و به گروهی دیگر مقاله‌ای که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌پذیر دانسته است، و پس از آن که آزمودنی‌ها مقاله را خواندند، میزان دفاع آنها از تبعیض‌های جنسیتی موجود در جامعه اندازه‌گیری شود.

پژوهش‌های آینده می‌توانند رابطه انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی را با سایر متغیرهای روان‌شناختی و جمعیت‌شناختی بررسی کنند. انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی می‌تواند همان‌گونه که به دفاع از وضع موجود «جامعه» می‌انجامد، به دفاع از وضع موجود «فرد» هم بیانجامد، به این شکل که مردانی که باور دارند نقش‌های جنسیتی انعطاف‌ناپذیر است، ممکن است تلاش زیادی برای «مردتر» نشان دادن خود بکنند، پدیده‌ای خودکلیشه‌ای‌سازی^۴ نام دارد (لورین، کی، و شپرد، ۲۰۱۱). چنین مردانی احتمالاً همان‌گونه که جامعه‌ای را که به مرد بودن بها می‌دهد خوب ادراک می‌کنند، مرد بودن را هم خوب ادراک می‌کنند و لذا تلاش می‌کنند که همه رفتارهایشان کاملاً مردانه باشد. در خودپنداره این مردان، جنسیت نقش مهمی بازی می‌کند؛ مرد بودن برای آنها بسیار مهم است (ویلر، روگیلین، کونلان، و واگنویچ، ۲۰۱۳).

پژوهشگران حوزه روان شناسی رشد، باید به چگونگی شکل گیری انعطاف‌ناپذیر/انعطاف‌پذیر دانستن نقش‌های جنسیتی در دوران کودکی و نوجوانی بپردازند. اگر والدین فقط به موفقیت‌های مردانه پسر بچه خود پاداش بدهند و موفقیت‌های زنانه او را نادیده بگیرند، نگاه او به نقش‌های جنسیتی انعطاف‌ناپذیر خواهد شد. همچنین اگر والدین رفتارهای ناکلیشه‌ای کودکان (مانند پوشیدن لباس صورتی توسط پسر) را سرزنش کنند، آنها در بزرگسالی نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر خواهند دانست. پژوهش نشان داده است که کمک کردن پدر به کارهای خانه بر آرزوهای شغلی دخترها اثر می‌گذارد (کرافت، اشمیدر، بلاک، و بارون، ۲۰۱۴؛ همچنین نگاه کنید به لزی، سیمپن، مایر، و فریلند، ۲۰۱۵).

پژوهش‌های آینده باید به پیامدهای رفتاری انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی هم بپردازند، یعنی متغیر وابسته (دفاع از تبعیض‌های جنسیتی) را نه از طریق خودگزارشی، بلکه از طریق مشاهده رفتار واقعی آزمودنی‌ها اندازه‌گیری کنند. مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر می‌دانند، احتمالاً کمتر از مردانی که چنین نگاهی ندارند به جنبش‌های زنان کمک می‌کنند، به کاندیدای زن رأی می‌دهند، یک زن را استخدام می‌کنند، و زنان را شایسته رهبری و سایر شغل‌های مردانه می‌دانند.

پی‌نوشت‌ها

1. Perceived Immutability of Gender Roles

2. Gender Discrimination Advocacy

۳. چون واریانس گروه‌ها همگن نبود از این آزمون استفاده شد.

4. self-stereotyping

کتاب‌نامه

ستاره فروزان، آمنه؛ بیگلریان، اکبر. (۱۳۸۲). زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۵ (۱)، ۵۸-۳۵.

Bosson, J. K., & Michiewicz, K. S. (2013). Gender dichotomization at the level of ingroup identity: What it is, and why men use it more than women. *Journal of Personality and Social Psychology, 105*, 425-442. <http://dx.doi.org/10.1037/a0033126>

- Croft, A., Schmader, T., & Block, K. (2015). An underexamined inequality: Cultural and psychological barriers to men's engagement with communal roles. *Personality and Social Psychology Review, 19*, 343–370. <http://dx.doi.org/10.1177/1088868314564789>
- Croft, A., Schmader, T., Block, K., & Baron, A. S. (2014). The second shift reflected in the second generation: Do parents' gender roles at home predict children's aspirations? *Psychological Science, 25*, 1418–1428. <http://dx.doi.org/10.1177/0956797614533968>
- Eagly, A. H., & Steffen, V. J. (1984). Gender stereotypes stem for the distribution of women and men into social roles. *Journal of Personality and Social Psychology, 46*, 735–754. <http://dx.doi.org/10.1037/0022-3514.46.4.735>
- Eagly, A. H., & Wood, W. (1999). The origins of sex differences in human behavior: Evolved dispositions versus social roles. *American Psychologist, 54*, 408–423. <http://dx.doi.org/10.1037/0003-066X.54.6.408>
- Hornsey, M. J., Spears, R., Cremers, I., & Hogg, M. A. (2003). Relations between high and low power groups: The importance of legitimacy. *Personality and Social Psychology Bulletin, 29*, 216–227. <http://dx.doi.org/10.1177/0146167202239047>
- International Labour Organization. (2014). Global employment trends 2104: Risk of a jobless recovery? Retrieved from <http://www.ilo.org/global/research/global-reports/global-employment-trends/2014/lang--en/index.htm>
- Jost, J. T., & Kay, A. C. (2005). Exposure to benevolent sexism and complementary gender stereotypes: Consequences for specific and diffuse forms of system justification. *Journal of Personality and Social Psychology, 88*, 498–509. <http://dx.doi.org/10.1037/0022-3514.88.3.498>
- Kray, L. J., Howland, L., Russell, A. G., & Jackman, L. M. (2017). The effects of implicit gender role theories on gender system justification: Fixed beliefs strengthen masculinity to preserve the status quo. *Journal of Personality and Social Psychology, 112*(1), 98.
- Laurin, K., Kay, A. C., & Shepherd, S. (2011). Self-stereotyping as a route to system justification. *Social Cognition, 29*, 360–375. <http://dx.doi.org/10.1521/soco.2011.29.3.360>
- Morton, T. A., Postmes, T., Haslam, S. A., & Hornsey, M. J. (2009). Theorizing gender in the face of social change: Is there anything essential about essentialism? *Journal of Personality and Social Psychology, 96*, 653–664. <http://dx.doi.org/10.1037/a0012966>
- Ridgeway, C. L. (2011). *Framed by gender: How gender inequality persists in the modern world*. New York, NY: Oxford University Press
<http://dx.doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199755776.001.0001>
- Ridgeway, C. L., & Correll, S. J. (2004). Unpacking the gender system: A theoretical perspectives on gender beliefs and social relations. *Gender & Society, 18*, 510–531. <http://dx.doi.org/10.1177/0891243204265269>
- World Bank. (2012). *World development report 2012: Gender equality and development*. Retrieved from <http://econ.worldbank.org/WBSITE/EXTERNAL/EXTDEC/EXTRESEARCH/EXTWDRS/EXTWDR2012/0,contentMDK:229>

99750~menuPK:8154981~pagePK:64167689~piPK:
64167673~theSitePK:7778063,00.html

- World Economic Forum. (2015). The global gender gap report 2015. Retrieved from <http://reports.weforum.org/global-gender-gap-report-2015/>
- Brescoll, V. L., Uhlmann, E. L., & Newman, G. E. (2013). The effects of system-justifying motives on endorsement of essentialist explanations for gender differences. *Journal of Personality and Social Psychology, 105*, 891–908. <http://dx.doi.org/10.1037/a0034701>
- Kosakowska-Berezecka, N., Besta, T., Adamska, K., Jaoekiewicz, M., Jurek, P., & Vandello, J. A. (2016). If my masculinity is threatened I won't support gender equality? The role of agentic self-stereotyping in restoration of manhood and perception of gender relations. *Psychology of Men & Masculinity, 17*, 274–284. <http://dx.doi.org/10.1037/men0000016>
- Leslie, S. J., Cimpian, A., Meyer, M., & Freeland, E. (2015). Expectations of brilliance underlie gender distributions across academic disciplines. *Science, 347*, 262–265. <http://dx.doi.org/10.1126/science.1261375>
- Willer, R., Rogalin, C. L., Conlong, B., & Wojnowicz, M. T. (2013). Overdoing gender: A test of the masculine overcompensation thesis. *American Journal of Sociology, 118*, 980–1022. <http://dx.doi.org/10.1086/668417>